

چهار دهه تحول موسیقی انقلاب به روایت رضا مهدوی

مسئولان موسیقی کم‌کاری کردند

« یاد گرفته‌ایم اگر واقعی هم نیستیم، رفتار اپوزیسیون گرایانه داشته باشیم، لگد بزنییم و منتقد باشیم



نشر فاطمی/مه‌ر

همدلی | مه‌دی فیضی‌صفت – نزدیک به چهل سال گذشت از روزهای شور و شغف مردم اما باز هم خاطره‌های دور نیست، هنوز زنده‌اند بسیاری از مردمانی که روزی انقلاب کردند تا به دوران ظلم و ستم شاهنشاهی پایان دهند. اسپری‌های سیاه‌رنگی که روی دیوارهای سیمایی، مرگ بر شاه را حک می‌کردند، دستکم برای کسانی که آن فضا را نفس کشیده‌اند، جزئی از خاطرات‌شان شده. تصاویر سیاه و سفید و گاهی رنگی مردمی با مشت‌های گره کرده از جریان‌های مختلف که زیر چتر واژه اپوزیسیون جمع شدند، سیلی ایجاد کرد برای به لرزه درآوردن خیابان‌ها در شهرهای مختلف، در نهایت محمدرضا پهلوی پذیرفت که دیگر کار تمام شده: «من نیز پیام انقلاب شما ملت ایران را شنیدم.» چهار دهه گذشت و نسل‌ها عوض شده‌اند اما کودکان و جوان‌های امروز بیگانه نیستند با انقلاب، گویی بوده‌اند، دیده‌اند و شنیده‌اند. نقش موسیقی را نمی‌توان در این میان انکار کرد. سرودهایی که ساخته شدند و ماندند تا روایتی مستند باشند از روزهایی که مردم حال و هوای دیگری داشتند. با رضا مهدوی هم‌کلام شدیم تا برای‌مان از موسیقی انقلاب بگوید. این موسیقیدان و پژوهشگر در گفت‌وگو با همدلی، ماجرات پیش آمده را از دوره‌ای قبل از انقلاب آغاز کرد و به امروز رسید که ماحصلش را در ادامه می‌خوانید.

موسیقی انقلاب در ایران امروز همچنان

جایگاه قابل تعریفی دارد یا این گونه از موسیقی را تنها باید در ظرف زمانی خود دید؟

انقلاب ما با همه دنیا تفاوت دارد، چرا که ریشه‌های اپدولوژیک داشته و به همین دلیل جریان انقلاب در کشور ما مستتر است ما در حال حاضر با ایران ۱۳۵۷ فرق زمانی نداریم. هر لحظه امکان دارد انقلاب را از چنگ ما دربیاروند و چون همه‌هایی از سوی کشورهای مختلف با سرمایه‌گذاری‌های عظیم صورت می‌گیرد و نفوذی‌هایی وجود دارند. همه چنین ۸ سال جنگ تحمیلی رخ داده و همه اتفاقات بیاتر این موضوع است که ما حالا حالاها رنگ آرامش را نخواهیم دید و باید دائماً مبارزه کنیم. در طی این سال‌ها اتفاقات زیادی را دیدیم و با بررسی شرایط متوجه می‌شویم حاکمیت‌های ادارات موسیقی کم‌کاری و باور کردنی همه چیز بعد از جنگ تمام شده، سازندگی صورت گرفته و چهره شهر تغییر کرده اما واقعیت این نیست و همه چیز مانند آتش زیر خاکستر است.

با این توصیف چه باید کرد و چه وظیفه‌ای

بر دوش نهادهای متولی موسیقی قرار دارد؟ ما باید حداقل یک جشنواره موسیقی و تئاتر انقلاب داشته باشیم اما می‌بینیم چند سال پیش جشنواره هنر مقاومت موسیقی را هم حذف کردند. ۳۳ سال از برگزاری جشنواره موسیقی فجر می‌گذرد اما پس از بازه زمانی ۱۳۶۴ تا ۱۳۷۰، هیچ سرودی در این فستیوال جای نمی‌گیرد. با این پیش‌فرض کسه مخاطب ندارد، به این موسیقی نپرداختند اما در واقعیت برخی مدیران ما باور ندارند و فکر می‌کنند انقلاب در سال ۱۳۵۷ تمام شده است. ما نیاز به یک باور عمومی و ملی در میان مدیران همراه با بودجه مناسب داریم. باید از موسیقیدانان بزرگ و فعالان این عرصه دعوت کنیم تا حس انقلابی با ادبیات دیگری اما با همان ضربان‌ها زنده تلقی شود.

گفتاری از فریدون خوشنود، آهنگساز الله

الله تمام نمی‌شود

آن روزها، وقتی حکومت نظامی شروع می شد، مردم می رفتند پشت بام ها خانه هایشان و فریاد الله اکبر سر می دادند. آدم هایی که روزها در خیابان راهپیمایی می کردند شب ها مجبور بودند به خانه هایشان بروند؛ اصلا حکومت نظامی یعنی همین. موسیقی شبانه مردم ششهر، طنین عجیبی ایجاد کرده بود. انگار مردم ایران شده بودند کرازال آکستر سمفونیک. ساکنین شمال شهر می گفتند الله اکبر، آدم‌ها در جنوب شهر جواب می دادند. غرب شهر الله اکبر می گفت، شرق شهر جواب می داد. خودم را آهنگسازی مسئول می دانستم. این را وظیفه می دانستم که باید موسیقی خوب به آن‌ها ارائه بدهم. حس و حال عمومی در آن ساعت‌ها تاثیر زیادی بر من گذاشت. این کار را از دل مردم و کلماتشان گرفتم و ساختش را بر اساس ملودی شعار دادن های شبانه آغاز کردم. فریاد مردم جرقه شکل‌گیری الله الله بود. کلام را نوشته بودم اما از آقای سرفراز خواستم شعر را منسجم کند. اصلا در همه کارهایم باید ابتدا خودم کلام را بفهمم تا بتوانم آهنگش را بسازم. اینکه حرف دل و حس و حال مردم چیست،

سوم این که الان شما می‌بینید خوانندگان و آهنگسازان مشهور و غیر مشهور، بودجه‌ها را از بخش‌های مختلف دولتی می‌گیرند و از یکدیگر گوی سبقت را می‌ریزند تا درباره «ایران» و «خلیج فارس» کار بسازند. این آثار هم شاید موسیقی ملی میهنی جلوه کند اما در حقیقت موسیقی انقلابی است.

انقلاب به تعبیر ما در این آثار می‌گذد؟

این کارها هم حرکات انقلابی هستند و در همان راستا قرار می‌گیرند. وقتی بیمار می‌شویم به یک دوره نقاهت و استراحت نیاز داریم. اصطلاحاً می‌گوییم کاشت، داشت، برداشت. وقتی برداشت می‌کنیم طبیعتاً دیگر صحبت از نطفه و بذر کاشته شده نیست. محصول زمانی که آبیاری می‌شود تفاوت زیادی با زمان برداشت دارد. انقلاب هم الان باید «برداشت» کند. یعنی موسیقی‌ها باید برداشت دوران انقلاب و قبل از آن سال پنجاه‌هفتی باشد که الان موسیقی ملی میهنی شده‌اند. مثلاً الان کارهایی با مضمون «جانم فدای وطن» ساخته می‌شود، در حالی که قبلاً برای «فدای وطن» مجوز نمی‌دادند. شرایط به گونه‌ای پیش رفته که در حال تسهیل یا استحاله است. می‌توان دژ ماجرا را کمی بالا برد و توسط جشنواره‌ها یادآوری کرد که هر تفرزی می‌خوانید و جنبه اجتماعی، ملی میهنی و سیاسی پیدا می‌کند، فرآورده انقلاب است.

فرآورده اندیشه انقلابی به معنای کل یا فرآورده سال ۱۳۵۷ به بعد است؟

باید بگوییم فرآورده ۵۷ به بعد است. در هشت سال جنگ هم هر چه موسیقی ساختند ما می‌گفتند موسیقی انقلابی. نمی‌گفتند سرود

جنگی و بنا نام سرود انقلابی از این آثار نام می‌بردند، حتی از مارش‌های اتریشی و اروپای شرقی استفاده می‌کردند. این آثار، ایرانی نبود چون مارشی در کشور تولید نشد که بتواند رزمنده‌ها را تهییج کند، وقتی پیروزی حاصل می‌شد یا زنگ ناقوس حمله به صدا درمی‌آمد، به غیر از صادق آهنگران که آثارش، کلام داشت، کارهای بی کلام ما برای تهییج رزمنده‌ها از مارش‌های بلژیکی و اروپای شرقی بهره می‌برد. این آثار هم هر چند خارجی بودند اما بین‌المللی و چند وجهی به شمار می‌رفتند و جزو دسته‌بندی موسیقی انقلاب قرار می‌گرفتند. حالا هم وقتی یک حرکت انقلابی صورت می‌گیرد یا تهییجی می‌شود و از سرمد می‌خواهند کسه بیابند و از حاکمیت‌شان دفاع کنند، حرکت‌ها و شعارها انقلابی محسوب می‌شود. شاید لحن‌ها کمی نرم شده باشد اما همچنان فرآورده‌های اندیشه فرهنگ انقلاب ۵۷ هستند.

برخی موسیقی انقلاب را «ژانر» می‌دانند ولی بعضی دیگر از «جریان» صحبت می‌کنند. الان بیستر اجتماعی مد نظر شماست یا فضای فرهنگی؟

موسیقی انقلاب در فضای تخصصی واقعا «ژانر» نیست چون ما به راحتی نمی‌توانیم هر چیزی را در «ژانر» تعریف کنیم، ولی بستر اجتماعی، موسیقی انقلاب را یک «نوع» و گونه‌ای جدا از دیگران می‌داند. شرایط امروز به شدت و حدت سال‌های ۵۷ نیست و دیگر نمی‌توانیم بگوییم «برادر غرق خون است». جواد آذر چنین شعری را می‌گوید و محمدرضا شجریان هم می‌خواند اما امروز فضا نرم‌تر شده و در قالب سروده‌های ملی



از ابتدا برای مردم ساخته شود نه آن کاری که برای پول و تقلید و ادا درآوردن ارائه می‌شود. جرقه چنین کارهایی که در این سال‌ها زیاد هم زده می‌شود، سرنوشتی به جز خاموشی سریع ندارند. در دنیای هنر آرتیست متعلق به مردم است. وقتی به اوج می‌رسد، شهرت پیدا می‌کند و شناخته می‌شود دیگر متعلق به مردم است بنابراین نمی‌تواند و حق ندارد بدون نگاه به گوشه گوشه خیابان‌ها و حس و حال و وضع مردم کار کند. شاید به همین دلیل هم باشد که موسیقی پاپ ایران در این سال‌ها فاجعه به بار آورده است و دیگر نمی‌شود کاری ماندگار را در فضای حاکم بر آن، در این دوره سراغ گرفت.

ممکن بود در هر نقطه‌ای از دنیا با بهره‌برداری‌های متفاوت، اثری را بیرون بدهند و اسم او را هم ببرند ولی در این روزها بعید به نظر می‌رسد راجع به شخصیت‌ها کاری تولید کنند...

این موضوع به شکل فراخوان و از سوی جشنواره‌ها ارائه می‌شود ولی گاهی اتفاقات عجیبی می‌افتد. مثل رأی آوردن محمود احمدی‌نژاد، در شهرهایی رأی آورد که هیچ‌کس تصور نمی‌کرد و آدم‌هایی به او رأی دادند که ۳۰ سال بود رأی نمی‌دادند. ما ملتی هستیم که روحیه‌مان همیشه در تعارض، جنگ، چالش و مخالفت کردن‌های بیخود است. چیزی ندیده‌ایم ولی دوست داریم نظر بدیم و داغ هم نظر می‌دهیم اما وقتی آرام می‌شویم، می‌بینیم اصلاً اطلاعاتی نداشته‌ایم.

تاکید می‌کنم باید جشنواره و همایش خاص و مقالات ویژه‌ای جمع‌آوری شود تا شاید یک سری افراد بیابند و ما را متعجب کنند. به طور مثال یک برنامه تلویزیونی در ایران بخش می‌شود که می‌گویند بسیاری حاضر به شرکت در آن نیستند ولی خیلی از افراد مشهور می‌گویند «ما می‌آییم اما سیستم مشکل دارد و می‌گویند نمی‌توانید بیابید». این آدم‌ها مربوط به دوران گذشته‌اند و متقاضی هستند به برنامه بروند ولی یک عده می‌گویند «ترود چون ساز نشان می‌دهند».

انگیزه این افراد شاید دیده شدن باشد... اگر هنرمندان تراز اول ما حاضر نیستند کار درجه یک ارائه دهند، همه به رفتار مدیریتی غلط برمی‌گردد. آدم‌های توانمند هیچ‌وقت در رأس کار نبوده و نتوانسته‌اند اعتماد جلب کنند. زمانی هم که اعتماد جلب می‌کنند با رفتار بدشان دیگر همه را می‌گریزانند. نمونه‌اش را چند وقت پیش دیدیم و شاهد بودیم رفتارها به سمتی می‌رود که جناحی عمل می‌کنند. مشخصاً معاونت هنری و زیر مجموعه‌اش مد نظر هستند که هر دوره همین رفتار را داشته‌اند. یک طیف کاملاً مشخص چه در جشنواره، چه در مدیریت‌ها، چه در مناسبت‌ها و چه در انتخاب شدن‌ها بهره‌برداری کرد، حتی بخش خصوصی هم وقتی جشنواره برگزار می‌کند همان اشتباهات را تکرار می‌کند چون مشخصاً در پشت پرده مورد حمایت بخش دولتی است.

به نظر شما وقتی از بالا دستور می‌دهند یک هنرمند خاص نباید در برنامه تلویزیونی حاضر شود، چه باید کرد؟

به طور مثال یک آدم خیلی مشهور، یک جایگاه دارد می‌کند و بعد که جایزه‌ای را رئیس جمهور در منزلش می‌فرستد، قبول می‌کند. بعد مصاحبه‌ای انجام می‌دهد که «هیچ‌کس در انتخابات شرکت نکند چون همه چیز خراب است». اگر همه چیز خراب است چرا تقاضای برگزاری بیشترین کنسرت را می‌دهید؟ بیشترین امکانات را می‌گیرید و بیشترین حمایت‌ها را برای کنسرت در خارج از کشور دریافت می‌کنید؟ ما یاد گرفته‌ایم اگر واقعی هم نیستیم، رفتار اپوزیسیون‌گرایانه داشته باشیم. همیشه یک لگد بزنییم و منتقد باشیم. اگر شرایط خوب هم بشود، پیش‌داوری می‌کنیم که همه چیز منفی است. بهترین بهره‌برداری‌ها را انجام می‌دهیم، بهترین امکانات را می‌گیریم و بیشترین تعظیم‌ها هم مقابل ما انجام می‌شود اما باز هم ساز مخالف می‌زنیم.

قرار گرفته است. **اما شجریان «تفنگت را زمین بگذار» را هم می‌خواند...**

شجریان می‌گوید ولسی دیگران که جرأت نمی‌کنند بگویند. اینجا یک بحث سیاسی اجتماعی به وجود می‌آید که چه کسی توانایی گفتنش را دارد و چه کسی نمی‌گوید. شاید بسیاری از سرودها ساخته شده‌اند که مترصد فرصت هستند ولی در مورد چیزی که نشنیده‌ایم، نمی‌توانیم صحبت کنیم. شجریان هم یک مورد خاص است و چون گونه دیگری ندارد، می‌شود «شاز». مثل علمایی که نظر متفاوتی از دیگر مجتهدین دارند و می‌گویند «شاز» هستند. ما اگر نمونه دومی داشتیم، می‌شد در موردش صحبت کرد.

پس «بهاران خجسته‌باد» چنین شرایطی دارد؟ این اثر «شاز» بود و بعد از انقلاب جزو هنر و جریان انقلابی قرار گرفت؟

بله، همچنین کار «دیو چو بیرون رود فرشته درآید» را که آقای ابروویز ساخت، حالا ممنوع کرده‌اند و بخش نمی‌کنند چون معتقدند معنای دیگری پیدا کرده است، در حالی که برای ورود امام خمینی سرودند و ساختند. گذر زمان، معانی و تعبیر را تغییر می‌دهد.

نمی‌توان در حوزه موسیقی مثال عینی زد اما در جشنواره فیلم فجر می‌بینیم بسیاری حاضر نیستند حتی یک فیلم در مورد دفاع مقدس بسازند، چون به ذهن‌شان خطور می‌کند که مخاطب ممکن است به آنها برسند...

در این حرف‌ها گذشته است. در حال حاضر خیلی از هنرمندانی که فکر می‌کنیم حتی طاغوتی هستند، حاضرند بیابند و کار کنند. البته فیلم جنگی ساختن کار راحتی نیست، یعنی امکانات را به راحتی در اختیارتان قرار نمی‌دهند و بین سپاه و ارتش پاسکاری می‌شوید. از طرفی سانسور زیاد است. در ضمن باید توجه کنیم در مقایسه با تعدادی که آلمانی‌ها ساختند، فیلم‌های جنگی زیادی بعد از انقلاب نداشته‌ایم. ما این فیلم‌ها را می‌بینیم و لذت می‌بریم ولی جنگ مهم ما که هشت سال هم طول کشید، چیز خوبی برایش ساخته نشد. اشکال اینجاست که آنها نگران هستند مثل قبلی‌ها بسازند و کارشان دیده نشود، ولی الان فکر نمی‌کنم کسی از چیزی بترسد. گروه‌های مختلف خیال‌شان راحت شده که انقلاب ماندنی است و اگر پول خوب ببینند، می‌آیند. به طور مثال افرادی بودند که سمفونی‌نویس نبودند ولی آثاری را نوشتند که سمفونی انقلاب شد.

اما همان کسانی که بودجه هم می‌گیرند، نمی‌روند شعری در مدح دهه فجر بخوانند... الان شعرها دیگر کاربردی هم ندارند چون مربوط به همان دوره است. در حال حاضر سطح شعر خیلی بالا رفته است. ما اگر بخواهیم شعرهای آن دوره را بررسی کنیم، می‌بینیم به لحاظ وزنی، ایقاعی، عروضی و ... اشکالات فراوانی دارد ولی به قدری زیباییست و خوش نشسته که نباید به آنها دست زد. طبیعتاً موسیقی، ریتم و حتی فکر امروز متفاوت شده است و مفهوم اهمیت دارد.

زمانی برای درگذشت خسرو گل‌سرخ